

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم "اسیر"

شکوه ، شکایت

(از بخش دوم «فریاد اسیر»)

با شور و فغان و گریه ها دوش
گفتم که ایا نگار سرمست
از حسرت لعل شکّـرینت
تا چند به من ستیزه داری؟
تا چند بود سیاه روزم؟
از وصل تو بی نصیب تا کی؟
چون من شده ام ترا خریدار
با غیر به طرف باغ مخرام
می با دگران منوش و بی جا
آتش مـفـگـن به هستی من
بی چاره «اسیر» خود میازار
دست از ستم و عناد بردار

رفتم ——— آن بت قباپوش
وی برده نگاهت از سرم هوش
خون در دل من همی زند جوش
تا کی ندهی به ناله ام گوش
جانا به هوای آن بناگوش
من باشم و دیگران هم آغوش
بسیار به هر که جلوه مفروش
با هر کس و ناکسی تو مخروش
خون دل عاشقان مکن نوش
یکباره مکن مرا فراموش
مگذار به حرف دیگران گوش
در صدق و صفا و مرحمت کوش

«»«»«»«»«»

آن نوگل باغ زندگانی
ناگاه ز روی مهربانی
می داد چنان به شکوه ام گوش
بگشود به جانب من آغوش

«لب بر لب من نهاده و گفت»
«جان تو به لب رسیده خاموش»

(کابل عزیز - جوزای ۱۳۳۱ش)